

مقاصد دین و مأموریت آئین بهائی*

ایرج ایمن

هنگامی که حضرت عبدالبهاء در آمریکا تشریف داشتند در پاسخ این سؤال خبرنگاران جرائد که هدف امر بهائی چیست فرمودند وحدت عالم انسانی. این نکته را در خطابات مبارکه و در مکاتیبی که صادر فرموده‌اند به ویژه در فرامین تبلیغی نیز تصریح فرموده‌اند. بدین ترتیب غالباً این طور مفهوم و مشهود شده است که امر بهائی نهضتی است که هدفش منحصرأ تأسیس وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است. اگرچه بنا بر فرموده حضرت ولی امرالله «مقصد و هدف نهائی» امر بهائی «وحدت عالم انسان و استقرار صلح و سلام در بین كافة انام است»^۱ (ترجمه) اما طبق نصوص مبارکه دین الهی به طور کلی و امر بهائی به نحو اخص دارای اهداف و مقاصد متعدد و متنوع و دامنه‌داری است که جمیع شؤون جامعه بشری را در بر می‌گیرد.

این مقاله خلاصه مطالعه‌ای است مقدماتی در نصوص مبارکه در باره تعریف و مقاصد دین و اهداف و مأموریت آئین بهائی.

دین چیست؟

در تعریف مفهوم و ماهیت دین اختلاف سلیقه و نظر فراوان است. تعریفی را نمی‌توان یافت که قبول عام داشته باشد بلکه باید گفت تعریف دین نسبی است و به عوامل متعددی بستگی دارد. از جمله این عوامل معتقدات شخصی، روش تحقیق، مبنای مطالعه یا محدوده دانشی که حاکم بر

تعریف دین می‌شود، یا نوع دین و یا گروه ادیانی است که مورد نظر است.

پیروان ادیان الهی عموماً دین را پیام الهی می‌دانند و پیامبران را واسطه تجلی و ابلاغ آن پیام می‌شناسند. در برابر این گروه افراد سرشناسی هم بوده‌اند که بیشتر ناظر به اعمال و مراسم دینی بوده و دین را بدون ارتباط آن با آفریننده هستی تعریف کرده‌اند. مقارن با ظهور حضرت بهاء‌الله بعضی از پیشوایان فکری عقائدی کاملاً متضاد با مبنای الهی و روحانی دین را تبلیغ و ترویج کرده‌اند. برای مثال کارل مارکس دین را به منزله افیونی برای مردم و نشانه سرخوردگی انسان می‌دانست. و یا سیگموند فروید دین را نوعی ناهنجاری روحی دوران طفولیت می‌شمرد.

محققانی که بدون تمایلات و معتقدات دینی به مطالعه دین پرداخته‌اند نیز بر اساس مشاهدات خود از عقائد و مراسم و رفتار دینی در محدوده دانشی که در آن به پژوهش پرداخته‌اند در این زمینه مطالب و تعریف‌هایی عرضه کرده‌اند. برای نمونه یکی از استادان مطالعات دینی به نام نگوسیان در کتابی که اخیراً تحت عنوان «ادیان عالم» منتشر نموده است پس از اشاره به دشواری‌های طبقه‌بندی تعریف‌هایی که از دین شده است به این نتیجه می‌رسد که این تعریف‌ها یا دین را از نظر رفتار ظاهری مردم و یا از لحاظ علل و موجباتی که مبنای چنان رفتارهایی است تعریف کرده‌اند و در پایان این مبحث دین را فعالیتی خلاق از ذهن انسان می‌شمارد که نیازمندی‌ها و تمایلات ذاتی آدمی را ارضاء می‌نماید و اضافه می‌کند که برای روشن شدن مفهوم دین باید تاریخ ادیان و گوناگونی رفتارهای دینی مردم مختلف را مورد توجه قرار داد.^۲

دائرة المعارف بریتانیکا^۳ می‌نویسد دشوار بتوان تعریف جامع و مانعی از دین ارائه داد و تاکنون هر کوششی برای این منظور مواجه با اعتراضات گوناگون شده است، زیرا تنوع فراوان ادیان سبب می‌شود که برای هر تعریف موارد استثنائی بسیاری ارائه شود. اشکال دیگر آن است که بعضی از عناصر اساسی تعریف در برخی از ادیان جنبه فرعی و ثانوی دارند. مثلاً در طریقه بودائی "تراوادا" خدایان نقش فرعی دارند. روشی که معمولاً اتخاذ می‌گردد آن است که جنبه‌های مشترک بین ادیان در نظر گرفته شود، اما بدین ترتیب بعضی از مبانی و اصول پاره‌ای از ادیان حذف می‌شود. بنا بر این تعریف دین نسبی است و به نوع پدیده دینی بستگی دارد.

از آن رو که معمولاً هر یک از ادیان متضمن اصول عقاید و اساطیر و مراسم و عواطف دینی و مؤسسات و عناصر مهم دیگری هستند برای تعریف دین و شناختن مقصد و هدف هر دین باید به زمینه عمومی و تاریخی آن دین توجه داشت. زیرا دین موجودی است زنده و متحول و هر یک از ادیان دارای خصوصیتی است که با سایر ادیان متفاوت است و این تفاوت‌ها در یک تعریف عمومی نمی‌گنجد.

اگر تعریف دین و توصیف مقاصد آن آن قدر کلی باشد که تعداد بیشتری از ادیان را در برگیرد نهضت‌های شبه‌دینی مانند مارکسیسم و فاشیسم هم دین تلقی خواهند شد.

برای نمونه‌ای از این قبیل تعاریف کلی و عمومی می‌توان به تعریفی که در «فرهنگ‌نامه وبستر» آمده است اشاره کرد.^۴ در این فرهنگ‌نامه تعریف دین بدین قرار است:

«سر و کار داشتن با آنچه در ماورای دنیای محسوس و مشهود وجود دارد و بر خلاف فلسفه که محصول تعقل است، متضمن تصوّر موجود یا موجوداتی جاودانی و معنوی است که ماوراء این جهانند و جهان را آفریده‌اند و مقدراتش را در اختیار دارند و شامل احکام و مراسم و عبادات و اصول خاصی است که واجب یا مستحب هستند و سبب حصول پاداش روحانی یا ارضاء نیازمندی‌های طبیعی انسان می‌شود یعنی پاسخ انسان است در برابر اعتقادی که به آن وجود یا اصل جاودانی دارد.»

در این جا منظور معرفی و بحث تفصیلی آنچه در آثار ادیان یا پژوهش‌های محققان آمده نیست. آنچه در این مقدمه کوتاه ذکر شد زمینه کلی معرفتی دین و هدف و مأموریت یا اثر و کاربرد آن از نظر محققان مطالعات دینی و نویسندگان کتبی است که در این باره منتشر می‌گردد. هدف این مقاله فقط بررسی مقدماتی تعریف و مقاصد دین و مأموریت آئین بهائی بر اساس آثار مؤسّسین این آئین است. لذا سعی می‌شود عین نصوص مورد نظر برای روشن شدن موضوع نقل شود.

تعریف دین در آئین بهائی

حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات در جواب سؤال از قوایی که مظاهر ظهور دارا هستند تعریفی اصولی و بدیع از دین ارائه فرموده‌اند که هم مبتنی علمی و عقلانی برای شناختن دین است و هم لزوم ظهور مظاهر کلی الهی را برای تأسیس و تشریح دین مدلل می‌سازد. همین تعریف از دین را حضرت عبدالبهاء در بعضی از خطابات که در آمریکا و اروپا ایراد فرمودند و نیز در برخی از مکاتیب مبارک و از جمله در فرامین تبلیغی هم ذکر فرموده‌اند. در مفاوضات می‌فرمایند: «شریعت روابط ضروریّه است که منبعث از حقیقت کائنات است و مظاهر کلیّه الهیه چون مطلع به اسرار کائناتند لهذا واقف به آن روابط ضروریّه و آن را شریعه الله قرار دهند.»^۵

در فرامین تبلیغی در شرح جهت جامعه در عالم انسانی می‌فرمایند: «پس جهت جامعه تعالیم الهی است که جامع جمیع مراتب و شامل عموم روابط و ضوابط ضروریّه.»^۶

حضرت عبدالبهاء پدیده‌های دیگری از جمله نظام و قانون حقیقی، علم، طبیعت، قضا و قدر را نیز بر همین اساس یعنی «روابط ضروریّه منبعث از حقیقت کائنات» تعریف و توصیف فرموده‌اند.^۷ حضرت عبدالبهاء برای روشن شدن مفهوم «روابط ضروریّه منبعث از حقایق اشیا» مثال‌های متعددی را ذکر فرموده‌اند از جمله به قوه جاذبه اشاره می‌فرمایند که «این اجسام عظیمه که در این فضای نامتناهی است اگر روابط جاذبه میان آنها نبود جمیع ساقط می‌شدند. سبب بقاء اینها آن

قوة جاذبه است که روابط ضروریة این اجسام عظیمه است و همین اساس صلح است.^۸ و در اشاره به تأثیر آفتاب می‌فرمایند: «رابطه‌ای [که] خدا در میان آفتاب و کره ارض ایجاد فرموده است که شعاع و حرارت آفتاب بتابد و زمین برویاند»^۹ از روابط ضروری برخاسته از حقایق اشیاست و یا به وجود آمدن آب از ترکیب اجزاء هیدرژن و اکسیژن نشانه روابط ضروری موجود در آنهاست. و بعد می‌فرمایند: «این حقایق غیرمتناهی هرچند در نهایت اختلاف است و از جهتی در نهایت اتلاف و غایت ارتباط و چون نظر را وسعت دهی و به دقت ملاحظه شود یقین گردد هر حقیقتی از لوازم ضروریة سایر حقایق است.»^{۱۰}

ارباب منطق دو نوع تعریف قائلند: تعریف به حد یعنی تعریف شیء به ذات او، مثل دین روابط ضروریة منبعث از حقایق کائنات است و تعریف به رسم یعنی تعریف به صفات و آثار شیء، مثل دین سبب نظم عالم است یا دین عامل اصلی الفت و اتحاد است که در آثار قلم اعلی مذکور است. علاوه بر این تعریف کلی در آثار مبارکه نکات و عناصر دیگری در توصیف دین آمده است که بسیار مهم و شایان توجه است و از جمله مشتمل بر خصوصیات ذیل است:

«دین الهی روح عالم امکان است.»^{۱۱}

«اول موهبت الهیه در عالم انسانی دین است.»^{۱۲}

«دین تعلق به ارواح و وجدان دارد.»^{۱۳}

«دین باید متحرک باشد.»^{۱۴}

«دین به منزله علاج است.»^{۱۵} «دین علاج امراض انسانی است.»^{۱۶}

«دین و علم توأم است.»^{۱۷}

«دین باید مطابق علم و عقل باشد.»^{۱۸}

«حقیقت ادیان الهی واحد است... تعدد قبول نکند.»^{۱۹}

«دین الهی یکی است ولی تعدد لازم.»^{۲۰}

«دین الله فی الحقیقه عبارت از اعمال است، عبارت از الفاظ نیست.»^{۲۱}

«دین از سیاست جداست.»^{۲۲}

«دین اساس الفت و محبت است و بنیان ارتباط و وحدت.»^{۲۳}

«دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم...»^{۲۴}

از مجموع آنچه در بیانات مبارکه آمده و با در نظر گرفتن نکات و عناصری که ذکر شد مفهوم و ماهیت بدیع و وسیع و متحول و سازنده‌ای از دین حاصل می‌گردد که موافق با شرائط و احوال کنونی جامعه بشری و آفریننده تمدنی جدید خواهد بود. این است که حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «دیانت عبارت از عقاید و رسوم نیست.^{۲۵} دیانت عبارت از تعالیم الهی است که محیی عالم انسانی است و سبب تربیت افکار عالی و تحسین اخلاق و ترویج مبادی عزت ابدیة عالم انسانی

مقصود دین و مأموریت آئین بهائی

در آثار قلم اعلی و تبیینات حضرت عبدالبهاء مقصود و منظور از ارسال رسل و تشریح شرایع الهی و به ویژه مقصود و مأموریت حضرت بهاءالله و آئین بهائی به تفصیل و تکرار ذکر شده است. مطالبی که در این زمینه در آثار مبارکه زیارت می شود را می توان تحت دوازده عنوان یا در دوازده مقوله تنظیم و خلاصه کرد. این عناوین یا مقولات عبارتند از:

تقلیب و ترقی روحانی
عرفان الهی و محبت الهی
هدایت خلق
وحدت بشر و اتحاد ملل و دول و ادیان عالم
نظم عالم
اصلاح عالم و دانائی و آسایش اهل آن
تریب و تهذیب نفوس
آماده ساختن نفوس برای ارتقاء روحانی
تحول عالم وجود
تأسیس مدنیت جدید
برقراری عدل و انصاف
تأمین آزادی حقیقی

پس از مقدمه کوتاهی در باره مقصود حضرت بهاءالله از اظهار امر خود در ذیل هر یک از عناوین فوق نمونه‌هایی از بیانات مبارکه که بخشی از مقاصد دین و مخصوصاً اهداف و مقاصد امر بهائی را توصیف و تعریف می نماید ذکر می شود تا وسعت نظر و آرمان امر بهائی و تنوع و شمول اهداف این آئین جهان آرا که بالمآل کافل رفاه و سعادت و وحدت جامعه بشری است بر اساس نصوص مبارکه روشن و مبرهن گردد.

مقصود حضرت بهاءالله از اظهار امر

حضرت بهاءالله به صراحت و تکرار و تأکید فرموده‌اند که از اظهار امر و ابلاغ مأموریت الهی در پی کسب شأن و مقام نبوده‌اند و منظورشان فقط رفع علل و موجبات دشمنی و کینه‌توزی و نفاق و اختلاف و ظلم و ستم و قصدشان اصلاح عالم و تهذیب خلق و خوی مردمان و ایجاد محبت و یگانگی بین افراد بشر و تأسیس صلح و آشتی پایدار در جهان و مدینتی روحانی است.

در لوح ابن ذئب قسم یاد می‌فرمایند: «ای اهل ارض، عمری و عمرکم این مظلوم خیال ریاست نداشت و ندارد.»^{۲۷} و در ورق یازدهم از کلمات فردوسی می‌فرمایند: «این مظلوم آنچه ذکر نموده مقصودش اثبات مقام و شأنی از برای خود نبوده بل اراده آنکه به کلمات عالیات نفوس را به افق اعلی جذب نمائیم و مستعد کنیم از برای اصغای آنچه که سبب تنزیه و تطهیر اهل عالم است از نزاع و جدالی که به واسطه اختلاف مذاهب ظاهر می‌شود.»^{۲۸} و بعد می‌فرمایند قلب و قلم و ظاهر و باطنم به این امر شهادت می‌دهد و به راستی زندگانی سراسر رنج و تعب و سختی و بلا و صدمه‌ای که آن حضرت قبول فرمودند شاهدهی صادق بر این مدعاست. در ادامه کلمات فوق الذکر می‌فرمایند: «یشهد بذلک قلبی و قلمی و ظاهری و باطنی. انشاءالله کلّ به خزانه‌های مکنونه در خود توجه نمایند.»^{۲۹}

در مقامی دیگر می‌فرمایند: «این مظلوم از خود خیالی نداشت و ندارد. حق شاهد و مظاهر عدل گواه که مقصود از ذکر و بیان، تهذیب نفوس و اطفاء نار بغضا به حکمت و بیان بوده.»^{۳۰}

تقلیب و ترقی روحانی

تعالیم امر بهائی که از قلم جمال قدم عزّ نزول یافته به منظور تقلیب روحانی نفوس و ارتقاء آنان به مقامات عالی معنوی صادر گردیده. حضرت بهاءالله در لوح دنیا به این کلمات عالیات ناطقند: «امروز هر آگاهی گواهی می‌دهد بر اینکه بیاناتی که از قلم مظلوم نازل شده سبب اعظم است از برای ارتفاع عالم و ارتقاء امم.»^{۳۱} و در لوح احمد (فارسی) می‌فرمایند: «ای بندگان من، آنچه از حکم بالغه و کلم طیبیه جامعه که در الواح قدسیه احدیه نازل فرمودم مقصود ارتقای انفس مستعده است به سماوات عزّ احدیه و الاّ جمالم مقدّس از نظر عارفین است و اجلال منزه از ادراک بالغین.»^{۳۲} و ایضاً در لوح دنیا می‌فرمایند: «در ارتقاء وجود و ارتفاع نفوس نازل شده آنچه که باب اعظم است از برای تربیت اهل عالم... به این کلمات عالیات طیور افنده را پرواز جدید آموخت و تحدید و تقلید را از کتاب محو نمود.»^{۳۳}

حضرت بهاءالله این هدف را برتر و اساسی‌تر از صدور احکام و اجرای آنان می‌شمارند و می‌فرمایند: «این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده، چنانچه در بیان از قلم رحمن جاری، بلکه لاجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیّه و ارتفاع ارواحهم الی المقامات الباقیه و ما یصدقه عقولهم ظاهر و مشرق شده تا آنکه کلّ فوق ملک و ملکوت مشی نمایند.»^{۳۴}

عرفان الهی و محبت الهی

از اهداف و مقاصد اصلی و اساسی ظهور مظاهر الهی هدایت مردم به شناسائی خداوند یعنی آفریننده خود بوده است که مقصد اصلی از آفرینش انسان است. حضرت بهاءالله در لوح ابن ذئب این

قصد و هدف را منظور اصلی و اَوَّلِيَّة انبيای الهی معرفی می‌فرمایند و نزول احکام و اوامر و یا وجوب عبادت حق را نسبت به آن از امور فرعی و ثانوی می‌شمارند. در لوح ابن ذئب می‌فرمایند: «مقصود از ارسال رسل و انزال کتب معرفه الله و الفت و اتحاد عباد بوده»^{۳۵} و در مقامی دیگر می‌فرمایند:

«قدری ملاحظه نموده در ارسال رسل الهی که به چه سبب و جهت این هیاکل احدیه از غیب به عرصه شهود آمده‌اند و جمیع این بلایا و رزایا که شنیده‌اید جمیع را تحمّل فرموده‌اند. شکی نیست که مقصود جز دعوت عباد به عرفان جمال رحمن نبوده و نخواهد بود و اگر بگوئید مقصود اوامر و نواهی آن بوده شکی نیست که این مقصود اولیه نبوده و نخواهد بود. چنانچه اگر به عبادت اهل سموات و ارض قیام نماید و از عرفان الهی محروم باشد هرگز نفعی به عاملین آن بخشیده و نخواهد بخشید... اگر نفسی عارف به حق باشد و جمیع اوامر الهیه را ترک نماید امید نجات هست...»^{۳۶}

و نیز می‌فرمایند: «باری، مقصود از جمیع این بیانات متقنه و اشارات محکمه آن است که سالک و طالب باید جز خدا را فنا داند و غیر معبود را معدوم شمرد. و این شرایط از صفات عالین و سجیه روحانین است.»^{۳۷}

هدایت خلق

چنانچه گذشت هدایت خلق به شناسائی حق مقصود اصلی و اولی فرستادگان الهی است و منظور از صراط مستقیم همانا راه وصول به این مقام یعنی معرفت الله است. حضرت بهاء الله می‌فرمایند:

«انبياء و مرسلین محض هدایت خلق به صراط مستقیم حق آمده‌اند. و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند. لعمر الله اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات امم است. ایشانند مایه وجود و علت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم.»^{۳۸}

و در مقامی دیگر به این بیان ناطق:

«پیمبران یزدان هرگاه که جهان را به خورشید تابان دانش درخشان نمودند به هرچه سزاوار آن روز بود مردم را به سوی خداوند یکتا خواندند و آنها را از تیرگی نادانی به روشنائی دانائی راه نمودند. پس باید دیده مردم دانا بر راز درون ایشان نگران باشد چه که همگی را خواست یکی بوده و آن راهنمایی گمگشتگان و آسودگی درماندگان است.»^{۳۹}

ملاحظه می‌شود که راهنمایی مردم به شناسائی حقّ سبب آسودگی آنان و موجب زندگانی روحانی و جاودانی است. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: «این ندا در مقامی نار سدره طور است، چه که افنده مخلصین و مقربین به آن مشتعل و در مقامی کوثر حیوان از برای حیات عالم... هنگامی نوری است ساطع و مقبلین را به صراط مستقیم و نبأ عظیم راه نماید و هدایت فرماید...»^{۴۰} و در مقامی دیگر به این کلمات عالیات ناطقند: «از یوم اوّل الی حین انبیاء و اصفیاء را مخصوص هدایت خلق فرستادیم تا کلّ را به حقّ جلّ جلاله دعوت نمایند و کوثر بقا که سبب علّت حیات ابدی و زندگی سرمدی است عطا نمایند تا کلّ به آنچه مقصود است فائز گردند، ولکن خلق نصایح حقّ را نشنیده بلکه انکار نمودند.»^{۴۱}

این توانائی یعنی استعداد شناسائی حقّ و احراز حیات ابدی در وجود انسان موجود است و خداوند آن را در انسان به ودیعه گذاشته است اما انسان بدون هدایت انبیاء الهی از این ودیعه آگاه نیست. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: «... سفراء و انبیاء و اصفیاء فرستاد تا ناس را از مقصود از تنزیل کتب و ارسال رسل آگاه نمایند و کلّ عارف شوند به ودیعه ربّانیه که در ایشان بنفس ایشان گذاشته شده.»^{۴۲}

وحدت بشر و اتحاد ملل و دول و ادیان عالم

هدفی که بیش از همه در آثار مبارکه امر بهائی مورد تأکید قرار گرفته و به راستی محور تعالیم حضرت بهاء‌الله محسوب می‌گردد وحدت عالم انسانی است. حضرت بهاء‌الله به طور کلی و عمومی هدف و مقصود دین الهی را اتحاد و اتفاق اهل عالم و ایجاد محبت و الفت بین امم ذکر فرموده‌اند. دانشمندان انسان‌شناسی فرهنگی (cultural anthropology) نیز میان چند نقش یا مأموریتی که برای دین قائلند اتحاد و اتفاق مردم را از همه مهم‌تر شمرده‌اند و از جمله تأثیرات دیگری که برای دین پذیرفته‌اند اعتبار بخشیدن به ارزش‌های اخلاقی است که در ذیل "تربیت و تهذیب نفوس" شرح داده شده است. حضرت بهاء‌الله در الواحی که بعد از کتاب مستطاب اقدس نازل شده است هدف وحدت بشر را به تکرار تصریح فرموده‌اند. در لوح مقصود می‌فرماید: «دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است. او را سبب و علّت نفاق و اختلاف و ضغینه و بغضا نمائید. این است راه مستقیم و اسّ محکم متین. آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نریزند.»^{۴۳} و در اشراق نهم در لوح اشراقات می‌فرماید: «دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم نازل گشته و ظاهر شده، آن را علّت اختلاف و نفاق مکنید. سبب اعظم و علّت کبری از برای ظهور و اشراق نیر اتحاد دین الهی و شریعه ربّانی بوده.»^{۴۴} حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: «جمع انبیای الهی به جهت محبت بین بشر مبعوث شدند. جمع کتب الهی به جهت اتحاد عالم انسانی نازل شده.»^{۴۵}

حضرت بهاء الله در لوح مقصود به اصل وحدت بشر اشاره می‌فرمایند که پایه و اساس ایجاد و حفظ یگانگی و صلح در جهان است: «اگر نفسی در کتب منزله از سماء احدیه به دیده بصیرت مشاهده نماید و تفکر کند ادراک می‌نماید که مقصود آن است جمیع نفوس نفس واحده مشاهده شوند تا در جمیع قلوب نقش خاتم الملک لله منطبع شود و شمس عنایت و اشراقات انجم فضل و رحمت جمیع را احاطه نماید.»^{۴۶}

علاوه بر تصریح این هدف کلی و عمومی ادیان الهی حضرت بهاء الله مقصود و منظور از ظهور خود را نیز به نحو اخصّ خاموش ساختن آتش دشمنی و اختلاف در قلوب مردمان و ایجاد محبت و یگانگی پایدار در بین آنان و اتحاد ادیان اعلام فرموده‌اند و به ویژه از بین رفتن عداوت بین پیروان مذاهب گوناگون و به وجود آمدن اتحاد ادیان و نیز یگانگی و اتحاد بین ملل و دول عالم را از اعظم مقاصد رسالت خود شمرده‌اند و از جمله می‌فرمایند:

«... مقصود از این ظهور آنکه نار بغضا که در افنده و قلوب ادیان مشتعل است به کوثر بیان نصیح ربّانی و وعظ سبحانی اطفاء پذیرد و خاموش شود و ساکن گردد.»^{۴۷}

«هر منصفی شهادت داده و می‌دهد که این مظلوم از اول ظهور کلّ را به افق اعلی دعوت نموده و از شقاوت و بغضا و بغی و فحشا منع فرموده.»^{۴۸}

«اتحاد و اتفاق... حاصل نشود مگر به نصایح قلم اعلی. بیانش آفاق را به نور اتفاق منور فرماید. ذکرش نار محبت برافروزد و سبحات مانعه و حجبات حائله را بسوزد.»^{۴۹}

«مقصود این مظلوم آنکه اولاً نار ضغینه و بغضاء که در افنده و قلوب مشتعل است به کوثر نصیح و سلسبیل حکمت ساکن شود و انوار تیر اتحاد و اتفاق در آفاق قلوب عباد اشراق نماید و ثانیاً حکم جدال و نزاع و فساد و قتل و ما یتکدر به الوجود را مرتفع نماید.»^{۵۰}

«مقصود رفع آنچه سبب اختلاف احزاب عالم و تفریق امم است بوده و هست تا کلّ فارغ و آزاد شوند و به خود پردازند.»^{۵۱}

سپس حضرت بهاء الله اهل عالم را صلا می‌زنند: «ای اهل عالم، همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار. به کمال محبت و اتحاد و مودت و اتفاق سلوک نمائید.»^{۵۲} و اهل بهاء را مخاطب قرار داده می‌فرمایند: «ای اهل بها، کمر همت را محکم نمائید که شاید جدال و نزاع مذهبی از بین اهل عالم مرتفع شود و محو گردد. حباً لله و لعباده بر این امر عظیم خطیر قیام نمائید.»^{۵۳}

نظم عالم

علاوه بر اتحاد و اتفاق اهل عالم حضرت بهاء الله هدف از شرایع الهیه و به ویژه مقصود از نصایح الهیه در این ظهور را ایجاد نظم جهان و امنیت اهل آن و حفظ حقوق بشر اعلان می‌فرمایند. در ورق

ششم از کلمات فردوسیّه می‌فرمایند: «به راستی می‌گویم آنچه از سماء مشیت الهی نازل آن سبب نظم عالم و علت اتحاد و اتفاق اهل آن است.»^{۵۴} و در ورق دوم از کلمات فردوسیّه به عموم رؤساء و زعمای عالم نصیحت می‌فرمایند که دین اساس ایجاد و حفظ نظم و امنیت واقعی دائمی در جهان است:

«قلم اعلی در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤساء و امراء و علماء و عرفاء را نصیحت می‌فرماید و به دین و به تمسک به آن وصیت می‌نماید. آن است سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان. سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده. به راستی می‌گویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است.»^{۵۵}

حضرت عبدالبهاء در لوحی که با خطاب «ای نظم آفاق...» آغاز می‌گردد و هنوز به طبع نرسیده است می‌فرماید: «نظم بر دو قسم است، آفاقی و انفسی، سیاسی و الهی و هر دو لازم و ملزوم. نظم سیاسی افق را روشن نماید و نظم الهی دل‌ها را گلشن کند. آن ضابط و رادع اجسام است و این حافظ و حارس و محی ارواح.» هرچند دین در مرتبه اولی متوجه نظم انفسی یعنی اصلاح اخلاقی است ولیکن بالمآل در اثر تقلیب افراد انسانی جامعه را اصلاح می‌کند و بدین ترتیب نظم آفاقی که حضرت بهاء‌الله در کلمات فردوسیّه بیان فرموده‌اند تحقق می‌یابد. در توضیح این نظم و شرائط آن در مقامی دیگر می‌فرمایند: «لازال مقصود حقّ جلّ جلاله از ارسال رسل و تنزیل کتب و قوانین متقنه و شرایع متشرّعه اموری چند بوده و از جمله آن حفظ حقوق نفوس بوده و این منوط به ظهور امانت است فیما بین ناس.»^{۵۶}

اصلاح عالم و دانائی و آسایش اهل آن

نظم عالم و حفظ حقوق بشر و تأمین خاطر مردمان موكول به اصلاح عالم به طور کلی و رفع جهل و بی‌سوادی و ترویج تعلیم و تربیت و کسب دانش و ازدیاد آگاهی است تا آسایش حقیقی فراهم گردد. حضرت بهاء‌الله این امور را از جمله اهداف و مقاصد این ظهور اعظم اعلان فرموده‌اند:

«امام وجوه اهل عالم قیام نمود و بما اراد امر فرمود. مقصود اصلاح عالم و راحت امم بوده. این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق و آن حاصل نشود مگر به نصایح قلم اعلی.»^{۵۷}

«آنچه از سماء مشیت الهی نازل شده سبب و علت ترقی اهل عالم و نجات من فیه بوده.»^{۵۸}
«خواست یزدان از پدیداری فرستادگان دو چیز بود. نخستین رهانیدن مردمان از تیرگی

نادانی و رهنمائی به روشنائی دانائی؛ دویم آسایش ایشان و شناختن و دانستن راه‌های آن. پیامبران چون پزشکانند که به پرورش گیتی و کسان آن پرداخته‌اند تا به درمان یگانگی بیماری یگانگی را چاره نمایند.^{۵۹}

«... چون بحر ارادهٔ اولیة الهیة توجّه به خلق و آراستگی آن و تهذیب نفوس و آمادگی آن نمود قلم اعلی را مترجم اول قرار فرمود و به تبلیغ اوامر و نواهی امر نمود و از این اوامر و نواهی مقصودی جز حفظ نفوس و آسایش و تربیت و ارتقای ایشان به معارج ایقان که سبب و علت عمار عالم و امنیّت آن و ابقاء وجود است نبوده و نخواهد بود تا نفس انسانی که از جواهر معدن الهی محسوب است به صفات حسنهٔ منزوله از سماء مشیّت الهیة مزین شود.»^{۶۰}

و سپس حضرت بهاء الله اهل بها را به اجرای این اهداف فرا خوانده‌اند: «باید کلّ الیوم به اسبابی تمسک نمایند که سبب اصلاح عالم و دانائی امم است.»^{۶۱} «قسم به آفتاب حقیقت که از اعلی افق عالم اشراق نموده حزب الله جز عمار و اصلاح عالم و تهذیب امم مقصودی نداشته و ندارند.»^{۶۲}

ملاحظه می‌شود که حضرت بهاء الله توجّه را به مصالح کلّ جامعهٔ بشری معطوف می‌سازند و منظورشان اصلاح و آبادانی جامعه یا قوم یا ملت مخصوصی نیست یعنی امر بهائی امری است که جهان‌شمول (global) است و همهٔ جوامع بشری را مورد توجّه قرار می‌دهد.

تربیت و تهذیب نفوس

هدف اصلی و اساسی تربیت در آثار قلم اعلی بیرون کشیدن و ظاهر ساختن جواهر صفات و کمالاتی است که در معدن وجود انسان به ودیعه نهاده شده است و صفت ربوبیّت حقّ و تأثیر تربیتی انبیاء الهی مورد تأکید قرار گرفته است و پیامبران مرئیان روحانی و اخلاقی بشر معرفی شده‌اند. لذا تربیت و تهذیب نفوس از اهداف مهمّ ظهور مظاهر الهیة محسوب می‌گردد. حضرت بهاء الله می‌فرماید: «حقّ جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معادن انسانی آمده.»^{۶۳} و در کتاب مستطاب ایقان می‌فرماید: «شموس حقیقت و مریای احدیّت [انبیاء الهی] در هر عصر و زمان که از خیام غیب هوّیه به عالم شهاده ظهور می‌فرمایند برای تربیت ممکنات و ابلاغ فیض بر همهٔ موجودات با سلطنتی قاهره و سطوتی غالب ظاهر می‌شوند.»^{۶۴} و در یکی از الواح جمال قدم مذکور است که: «مقصود از کتاب‌های آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان به راستی و دانائی تربیت شوند که سبب راحت خود و بندگان شود.»^{۶۵}

این هدف یعنی تربیت روحانی نفوس را حضرت بهاء الله از اصول احکام الهی محسوب

می‌فرمایند که سبب زندگانی جاودانی انسان در عوالم الهی است. در اشراق نهم در لوح اشراقات می‌فرمایند:

«تربیت امم و اطمینان عباد و راحت من فی البلاد از اصول و احکام الهی. اوست سبب اعظم از برای این عطیۀ کبری. کأس زندگی بخشد و حیات باقیه عطا فرماید و نعمت سرمدیّه مبذول دارد... حقّ شاهد و ذرّات کائنات گواه که آنچه سبب علوّ و سموّ و تربیت و حفظ و تهذیب اهل ارض است ذکر نمودیم و از قلم اعلی در زبر و الواح نازل.»^{۶۶}

نظر به اینکه مردمان نیازمند چنین تأثیر و تربیت روحانی هستند این فیض الهی به واسطه مظهر ظهور الهی که مظهر کلیۀ اسماء و صفات الهی از جمله صفت ربوبیت است نصیب افراد بشر می‌گردد. مقصد این است که افراد بشر هم به نوبت خود جلوه گاه صفات و کمالات الهی گردند. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید:

«لابدّ در عالم ملک و ملکوت باید کینونت و حقیقتی ظاهر گردد که واسطه فیض کلیۀ مظهر اسم الوهیت و ربوبیت باشد تا جمیع ناس در ظلّ تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردند تا به این مقام و رتبه که در حقایق ایشان مستودع است مشرفّ و فائز شوند. اینست که در جمیع اعهاد و ازمان انبیاء و اولیاء با قوت ربّانی و قدرت صمدانی در میان ناس ظاهر گشته.»^{۶۷}

و نیز می‌فرماید: «حقّ جلّ جلاله ظاهر شده تا کلّ را به شرف لقا فائز فرماید و به طراز تقدیس و تنزیه و امانت و دیانت و عفت و ما ینتفع به انفسهم مزین نماید.»^{۶۸} حضرت عبدالبهاء در رسالۀ مدیته می‌فرماید: «... مقصود اصلی از انزال شرائع مقدسه سمائیه که سعادت اخروی و تمدن دنیوی و تهذیب اخلاق باشد حاصل گردد.»^{۶۹} و در مقامی دیگر این موضوع را با تفصیل بیشتر توضیح داده‌اند:

«مقصود از جلوه الهی و طلوع انوار غیب غیرمتناهی تربیت نفوس است و تهذیب اخلاق من فی الوجود تا نفوس مبارکی از عالم ظلمانی حیوانی نجات یافته به صفاتی مبعوث گردند که تزیین حقیقت انسانی است... اگر این فیوضات الهیه در حقائق انسانیّه جلوه نماید فیض ظهور بی‌ثمر ماند و جلوه شمس حقیقت بی‌اثر گردد.»^{۷۰}

حضرت بهاء‌الله تحمّل بلایا و مشقّات وارده بر هیکل مبارک را به منظور همین مقصود یعنی تربیت روحانی نفوس توجیه می‌فرماید: «جمیع بلایا و رزایا نظر به آن حمل شده که جمیع ناس به طراز اخلاق رحمانیّه و صفات ملکوتیّه مزین شوند.»^{۷۱} و در لوح این ذنب می‌فرماید: «در آن ارض بر منع از فساد و اعمال غیر مرضیه غیر طیبیه قیام نمودیم و لیلّاً و نهاراً به جمیع اطراف الواح

ارسال شد و مقصودی جز تهذیب نفوس و اعلاى کلمه مبارکه نبوده.»^{۷۲}

سبب و وسیله حصول این تربیت روحانی را در لوح ابن ذئب عامل خشیه الله ذکر می فرمایند یعنی ترس از خداوند ثمر و اثرش ظهور اخلاق و رفتار مرضیه در افراد است. در امر بهائی میان اصل خشیت و اصل حبّ و طلب رضا توازن و تعادل وجود دارد چنانچه حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس می فرماید: «اعملوا حدودی حباً لجمالی.» در لوح ابن ذئب در بیان فائده و اثر خشیه الله می فرمایند: «باید سلاطین ایام و علمای انام به دین تمسک نمایند چه که اوست علت ظهور خشیه الله فیما سواه.»^{۷۳} «آنچه سبب اول است از برای تربیت خلق خشیه الله بوده، طوبی للفائزین.»^{۷۴}

حضرت عبدالبهاء در تعریف دیانت آن را سبب تحسین اخلاق و تربیت و تهذیب بشر توصیف می فرمایند: «دیانت عبارت از عقاید و رسوم نیست... دیانت عبارت از تعالیم الهی است که محیی عالم انسانی است و سبب تربیت افکار عالی و تحسین اخلاق و ترویج مبادی عزت ابدیه عالم انسانی است.»^{۷۵}

آماده ساختن نفوس

ظهور مظاهر الهی و تشریح شرایع ربّانی سبب می شود که نفوس برای استفاضه از تربیت روحانی و حصول زندگانی روحانی جاودانی آمادگی و استعداد پیدا کنند. حضرت بهاء الله در آغاز لوح مبارک بشارات می فرماید: «حقّ شاهد و مظاهر اسماء و صفاتش گواه که مقصود از ارتفاع ندا و کلمه علیا آنکه از کوثر بیان آذان امکان از قصص کاذبه مطهر شود و مستعد گردد از برای اصغای کلمه طیّبه مبارکه علیا که از خزانه علم فاطر سماء و خالق اسماء ظاهر گشته، طوبی للمنصفین.»^{۷۶} و در لوحی در ادعیه حضرت محبوب مذکور است که: «ای دوستان، ارض معرفت رحمن خراب و ویران مشاهده شد. لذا زارع بالغ و حکیم صادق فرستادیم تا اعراق فاسده و گیاه های لایسمنه را به تدابیر کامله قطع نماید و به امطار اوامر الهیه آن ارض را تربیت فرماید تا محلّ انبات نبات طیّبه و اشجار مثمره شود.»^{۷۷}

از این بیان به خوبی مستفاد می شود که ظهور حضرت بهاء الله مقارن ایامی است که بشر از توجه به حقّ و شناسائی خالق خود روی گردان است و نفوسی ظاهر می شوند که مردم را از ایمان به خداوند و کلام او منصرف می سازند لذا خداوند برای تغییر این وضع مظهر ظهور خود را آشکار می سازد. حضرت بهاء الله می فرماید: «صریر قلم اعلى را که مابین ارض و سماء مرتفع است به سمع جان اصغاء نما تا حلاوت آن را بیابی و به ذکر دوست از عالم و آنچه در اوست غنی و آزاد گردی.»^{۷۸}

تحوّل عالم وجود

از جمله مقاصد و اهداف دین الهی ایجاد تحوّل و تغییر و تبدیل در جمیع شؤون عالم وجود است زیرا تحرّک و تجدّد مایه حیات و نشو و ترقّی در جمیع مراتب وجود می باشد. حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان این تحوّل را از علل وجودی ظهور مظاهر الهی عنوان می فرماید: «... مقصود از هر ظهور ظهور تغییر و تبدیل است در ارکان عالم سرّاً و جهراً، ظاهراً و باطناً، چه اگر به هیچ وجه امورات ارض تغییر نیابد ظهور مظاهر کلّیه لغو خواهد بود.»^{۷۹} و در شرح این نکته در یکی از الواح می فرمایند:

«خرمندان گیتی را چون کالبد مردمان دانسته اند. چنان که او را پوشش باید کالبد گیتی را هم پوشش داد و دانش شاید. پس کیش یزدان جامه اوست. هر گاه کهنه شود به جامه تازه او را بیاراید. هر گاهی را روش جداگانه سزاوار. همیشه کیش یزدانی به آنچه شایسته آن روز است هویدا و آشکار.»^{۸۰}

حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابات مبارکه این موضوع را تبیین فرموده اند:

«... جمیع کائنات متحرّک است زیرا حرکت دلیل وجود است و سکون دلیل موت... جمیع کائنات در نشو و نما است، ابداً سکون ندارد. و از جمله کائنات معقوله دین است. دین باید متحرّک باشد و روز به روز نشو و نما نماید. اگر غیر متحرّک ماند افسرده گردد، مرده و پژمرده شود زیرا فیوضات الهیه مستمرّ است. مادام فیوضات الهیه مستمرّ است دین باید در نشو و نما باشد...»^{۸۱}

و در جلد دوّم مکاتیب این تبیین را تفصیل بیشتری داده اند:

«بدان که جهان و آنچه در اوست هر دم دگرگون گردد و در هر نفس تغییر و تبدیل جوید زیرا تغیر و تبدل و انتقال از لوازم ذاتیه امکان است... لهذا اگر عالم کون را حال بر یک منوال بود لوازم ضروریّه اش نیز یکسان می گشت. چون تغیر و تبدل مقررّ و ثابت، روابط ضروریّه اش را نیز انتقال و تحوّل واجب.»^{۸۲}

و بعد از ذکر چند مثال و نمونه می فرماید: «حکمت کلّیه اقتضای این می نماید که به تغییر احوال تغییر احکام حاصل گردد و به تبدیل امراض تغییر علاج شود... و این تغیر و تبدیل عین حکمت است.»^{۸۳} سپس با توجه دادن به جنبه های ثابت و متغیر دین تحوّل را که ظهور ادیان در عالم وجود ایجاد می نماید بدین نحو خلاصه می فرمایند:

«این را بدان که آئین یزدانی بر دو قسم است. قسمی تعلق به عالم آب و گل دارد و قسم دیگر تعلق به جهان جان و دل. اساس آئین روحانی لم يتغير و لم يتبدل است... و آن فضائل عالم انسانی است... و قسمی از آئین تعلق به جسم دارد. آن به مقتضای هر زمانی و هر موسمی... تبدیل و تغییر یابد... اگر در ظهور مظاهر مقدسه آئین تازه تأسیس نگردد جهان تجدید نشود و هیکل عالم در قمیص تازه جلوه ننماید.»^{۸۴}

تأسیس مدنیت جدید

حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیته می فرمایند: «... ادیان الهی مؤسس حقیقی کمالات معنویّه و ظاهریّه انسان و مشرق اقتباس مدنیت و معارف نافعه عمومیّه بشریّه است.»^{۸۵}

برقراری عدل و انصاف

حضرت بهاء الله می فرمایند: «... تا افق آفتاب عدل از سحاب تیره ظلم فارغ نشود ظهور این مقام [اتحاد و اتفاق] مشکل به نظر می آید.»^{۸۶}

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: «الحمد لله آفتاب عدل از افق بهاء الله طالع شد زیرا در الواح بهاء الله اساس عدلی موجود که از اول ابداع تا حال به خاطر می خطور ننموده.»^{۸۷}

تأمین آزادی حقیقی

حضرت بهاء الله در لوح دنیا می فرمایند: «این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه ای نبوده و نیست. باید اهل عالم طراً به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند.»^{۸۸}

خاتمه

بنا بر آنچه گذشت دیانت از نظر آئین بهائی دارای مبنای مشترکی با علم و طبیعت است و باید با علم و عقل موافق باشد. دین ضروری است و موهبتی است الهی که متحوّل و متحرّک و پویا و پیوسته در رشد و پیشرفت است و دارای اهداف و مقاصد عالیّه ای است که سبب تربیت و تهذیب نفوس و ایجاد محبت و وحدت و ترقی روحانی و رفاه و تأمین اجتماعی و پیشرفت جامعه انسانی می گردد و ادیان الهی در اساس یکی هستند. مأموریت و اهداف آئین بهائی جمیع شئون عالم انسانی را در بر می گیرد و جامعه بشری را به سوی وحدت و صلح و سعادت رهبری می نماید و نظمی بدیع و مدنیّتی جهانی تأسیس می کند. بدین ترتیب مفهوم دیانت در آئین بهائی مفهومی مثبت و پویا و جامع التأثير

است و منبعث از روابط ضروری حقیقت کائنات است.

یادداشت‌ها

* متن مطالبی که در سیزدهمین دوره مجمع عرفان در مرکز مطالعات بهائی اکوتو (ایتالیا) در جون ۱۹۹۷ ارائه شده است.

- ۱- حضرت ولی امرالله، عدل الهی، ص ۱۵۲.
- 2- S. A. Nigosian, *World Faiths*, 2nd ed. (New York: St. Martin Press, 1994), pp. 1-8.
- ۳- اقتباس از دائرة المعارف بریتانیکا، سال ۱۹۹۹.
- 4- *Webster Encyclopedic Unabridged Dictionary of English Language*, 1989.
- ۵- حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، ص ۱۱۳.
- ۶- حضرت عبدالبهاء، فرامین تبلیغی، ص ۸۸.
- ۷- «شریعت و نظام روابط ضروریه است که منبعث از حقایق اشیاست و الا نظام هیئت اجتماعیّه نگردد.» (حضرت عبدالبهاء، رساله سیاسیه، ص ۳۷).
- «مراتب از لوازم ضروریه هیئت اجتماعیّه است.» (حضرت عبدالبهاء، خطابات، ج ۳، ص ۸۵).
- «دین و علم توأم است، از یکدیگر انفکاک ننماید و از برای انسان دو بال است که به آن پرواز نماید. جناح واحد کفایت نکند.» (حضرت عبدالبهاء، خطابات، ج ۱، صص ۳۱-۳۲).
- «بهاءالله فرمود علم و دین توأم است، از یکدیگر جدا نمی شود. دینی که مصدق عقل و فنون نباشد آن تقالید آباء و اجداد است و اوهامست.» (همان مأخذ، ص ۲۵۱).
- «طبیعت عبارت از خواص و روابط ضروریه است که منبعث از حقایق اشیا است.» (حضرت عبدالبهاء، خطابات، ج ۳، ص ۱۸).
- «قضا و قدر عبارت از روابط ضروریه است که منبعث از حقایق اشیا است و این روابط به قوه ایجاد در حقیقت کائنات ودیعه گذاشته شده است و هر وقوعات از مقتضیات آن روابط ضروریه است.» (حضرت عبدالبهاء، منتخبات مکاتیب، ج ۱، صص ۱۹۲-۱۹۳).
- ۸- حضرت عبدالبهاء، خطابات، ج ۲، ص ۲۵۶.
- ۹- حضرت عبدالبهاء، منتخبات مکاتیب، ج ۱، ص ۱۹۳.
- ۱۰- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب، ج ۳، ص ۴۸۵ و من مکاتیب، صص ۲۶۱-۲۶۲.
- ۱۱- حضرت عبدالبهاء، خطابات، ج ۱، ص ۴۴.
- ۱۲- حضرت عبدالبهاء، خطابات، ج ۲، ص ۳۰۷.
- ۱۳- حضرت عبدالبهاء، خطابات، ج ۱، ص ۱۷۶.
- ۱۴- حضرت عبدالبهاء، خطابات، ج ۲، ص ۷۲.
- ۱۵- حضرت عبدالبهاء، خطابات، ج ۳، ص ۶۸.
- ۱۶- همان مأخذ، ص ۸۹.
- ۱۷- حضرت عبدالبهاء، خطابات، ج ۱، صص ۳۱-۳۲.
- ۱۸- همان مأخذ، ص ۲۲۵.
- ۱۹- همان مأخذ، ص ۳۲.
- ۲۰- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب، ج ۳، ص ۳۷۵.
- ۲۱- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب، ج ۱، ص ۱۰۵.

- ۲۲- همان مأخذ، ص ۳۳.
- ۲۳- همان مأخذ، ص ۳۱.
- ۲۴- حضرت بهاء الله، مجموعه آلمان، ص ۷۳.
- ۲۵- این عقیده درست مخالف نظریه برخی جامعه‌شناسان است که گفته‌اند دین یعنی مجموعه‌ای از عقاید و رسوم در زمینه امری مقدس (sacred).
- ۲۶- حضرت عبدالبهاء، منتخبات مکاتیب، ج ۱، ص ۵۰.
- ۲۷- حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۲۴.
- ۲۸- حضرت بهاء الله، مجموعه آلمان، ص ۴۰.
- ۲۹- همان مأخذ.
- ۳۰- حضرت بهاء الله، آیات الهی، ج ۲، ص ۲۸۶.
- ۳۱- حضرت بهاء الله، مجموعه آلمان، ص ۴۸.
- ۳۲- حضرت بهاء الله، مجموعه مصر، ص ۳۲۳.
- ۳۳- حضرت بهاء الله، مجموعه آلمان، ص ۴۹.
- ۳۴- حضرت بهاء الله، آیات الهی، ج ۱، ص ۱۸۹. عبدالحمید اشراق خاوری، مانده، ج ۴، ص ۱۵۷.
- ۳۵- حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۹.
- ۳۶- عبدالحمید اشراق خاوری، مانده، ج ۷، ص ۱۰۸.
- ۳۷- حضرت بهاء الله، منتخبات آثار، ص ۱۷۱.
- ۳۸- همان مأخذ، ص ۱۰۶.
- ۳۹- همان مأخذ، ص ۵۹.
- ۴۰- حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی، ج ۷، ص ۸۴.
- ۴۱- حضرت بهاء الله، آیات الهی، ج ۲، ص ۳۲۷.
- ۴۲- حضرت بهاء الله، مجموعه آلمان، صص ۹۵-۹۶.
- ۴۳- حضرت بهاء الله، منتخبات آثار، ص ۱۴۰.
- ۴۴- حضرت بهاء الله، اشراقات، ص ۸۰.
- ۴۵- حضرت عبدالبهاء، خطابات، ج ۲، ص ۲۲۵.
- ۴۶- حضرت بهاء الله، مجموعه آلمان، ص ۹۶ و منتخبات آثار، ص ۱۶۷.
- ۴۷- حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی، ج ۶، ص ۳۰۳.
- ۴۸- حضرت بهاء الله، منتخبات آثار، ص ۸۱.
- ۴۹- حضرت بهاء الله، آیات الهی، ج ۱، ص ۹۳.
- ۵۰- حضرت بهاء الله، آیات الهی، ج ۲، ص ۳۰۹.
- ۵۱- حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ۲۴.
- ۵۲- حضرت بهاء الله، منتخبات آثار، ص ۱۸۴.
- ۵۳- همان مأخذ.
- ۵۴- حضرت بهاء الله، مجموعه آلمان، ص ۳۷.
- ۵۵- همان مأخذ، صص ۳۴-۳۵.
- ۵۶- فاضل مازندرانی، امر و خلق، ج ۳، ص ۱۵۵.
- ۵۷- حضرت بهاء الله، منتخبات آثار، ص ۱۸۳.

- ٥٨- حضرت بهاء الله، آيات الهى، ج ٢، ص ٣٤١.
- ٥٩- حضرت بهاء الله، منتخبات آثار، صص ٥٨-٥٩.
- ٦٠- بياض بهائى، شماره ٢٢١، ص ٤.
- ٦١- حضرت بهاء الله، آيات الهى، ج ٢، ص ٣٠٩.
- ٦٢- حضرت بهاء الله، آيات الهى، ج ١، ص ٧٦.
- ٦٣- حضرت بهاء الله، اشراقات، ص ١٣٣.
- ٦٤- حضرت بهاء الله، ايقان، ص ٧٣.
- ٦٥- حضرت بهاء الله، منتخبات آثار، ص ١٣٤.
- ٦٦- حضرت بهاء الله، اشراقات، صص ٨٠ و ٨١.
- ٦٧- همان مأخذ، صص ٥١-٥٢.
- ٦٨- حضرت بهاء الله، لوح سمندر، مجموعه الواح عندليب، ص ٢٢٥.
- ٦٩- حضرت عبدالبهاء، مدينه، ص ٥٥.
- ٧٠- حضرت عبدالبهاء، منتخبات مكاتيب، ج ١، صص ١٠-١١.
- ٧١- فاضل مازندراني، امر و خلق، ج ٣، ص ١٥٥.
- ٧٢- حضرت بهاء الله، لوح ابن ذئب، ص ١٠٨.
- ٧٣- همان مأخذ، ص ٢١.
- ٧٤- همان مأخذ، ص ٢٠.
- ٧٥- حضرت عبدالبهاء، منتخبات مكاتيب، ج ١، ص ٥٠.
- ٧٦- حضرت بهاء الله، مجموعه آلمان، ص ١٠.
- ٧٧- حضرت بهاء الله، ادعيه محبوب، ص ٣١٦.
- ٧٨- حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلى، ج ٥، ص ٢.
- ٧٩- حضرت بهاء الله، ايقان، ص ١٨٧.
- ٨٠- حضرت بهاء الله، منتخبات آثار، ص ٥٩.
- ٨١- حضرت عبدالبهاء، خطابات، ج ٢، صص ٧١-٧٢.
- ٨٢- حضرت عبدالبهاء، مكاتيب، ج ٢، ص ٦٦.
- ٨٣- همان مأخذ، ص ٦٧.
- ٨٤- همان مأخذ، صص ٦٨-٦٩.
- ٨٥- حضرت عبدالبهاء، مدينه، ص ١١٢.
- ٨٦- حضرت بهاء الله، منتخبات آثار، ص ١٨٤.
- ٨٧- حضرت ولي امر الله، عدل الهى، ص ٥٩.
- ٨٨- حضرت بهاء الله، مجموعه آلمان، ص ٥٠.

کتاب‌شناسی

در تهیه مطالب از آثار مبارکه و کتب ذیل استفاده شده است. در مقابل هر یک از این مآخذ عنوان کوتاه‌تری که در مراجع و حواشی به آنها رجوع داده شده است ذکر شده. الواحی که هنوز به طبع نرسیده است در متن مقاله مشخص شده‌اند.

الف - آثار مبارکه حضرت بهاء‌الله

- | | |
|---------------|--|
| اقدم | کتاب مستطاب اقدس (حیفا: مرکز جهانی بهائی، ۱۹۹۵ م). |
| ایقان | کتاب مستطاب ایقان (مصر: فرج‌الله زکّی الکردی، ۱۳۵۲ هـ.ق). |
| اشراقات | اشراقات (بی‌ناشر، بی‌تاریخ). |
| مجموعه آلمان | مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری، ۱۳۷ ب). |
| مجموعه مصر | مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء‌الله (قاهره: سعاده، ۱۹۲۰ م). |
| ادعیه محبوب | ادعیه حضرت محبوب (مصر: فرج‌الله زکّی الکردی، ۱۹۲۰ م). تجدید طبع (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری، ۱۹۸۷ م). |
| منتخبات آثار | منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری، ۱۴۱ ب، ۱۹۸۴ م). |
| لوح ابن ذئب | لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری، ۱۹۸۲ م). |
| آثار قلم اعلی | آثار قلم اعلی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲-۱۳۴ ب)، مجلدات ۵ و ۶ و ۷. |
| آیات الهی | آیات الهی (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری، ۱۹۹۴-۱۹۹۶ م)، ج ۱، نشر دوم و ج ۲. |
| مائده | مائده آسمانی گردآوری عبدالحمید اشراق‌خاوری (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۹۷۳ م)، ج ۷. |

ب - آثار حضرت عبداله‌بهاء

- | | |
|-----------|--|
| مکاتیب | مکاتیب حضرت عبداله‌بهاء (مصر: فرج‌الله زکّی الکردی، ۱۳۴۰ هـ.ق)، ج ۳. |
| من مکاتیب | من مکاتیب عبداله‌بهاء (ریودوژانیرو: دارالنشر البهائیه، ۱۹۸۲ م)، ج ۱. |
| مدینه | رساله مدینه (مصر: فرج‌الله زکّی الکردی، ۱۳۲۹ هـ.ق). تجدید طبع با اضافات و تعلیقات (طهران: لجنة ملی نشر آثار امری، ۱۰۶ ب). طبع چهارم (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری، ۱۹۸۴ م). |
| سیاسیه | رساله سیاسیه (طبع سنگی از روی نسخه خطّ جناب مشکین قلم به تاریخ رمضان ۱۳۱۱ هـ.ق). |

- مفاوضات التور الابهي في مفاوضات عبدالبهاء (قاهره: فرج الله زكّى الكردي، ١٩٢٠ م). تجديد طبع (دهلي نو: مؤسسۀ مطبوعات امري، ١٩٨٣ م).
- فرايين تبليغي فرامين تبليغي حضرت عبدالبهاء (ويلمت: ١٩٨٥ م) كه با اضافه كردن مقدمه و تعليقاتي از روي جلد سوّم مكاتيب طبع و نشر شده است.
- خطابات مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء (لانگنهين: لجنة نشر آثار امري، ١٩٨٤ م)، طبع از روي سه مجلد: خطابات حضرة عبدالبهاء (مصر: فرج الله زكّى الكردي، ١٩٢١ م) [ج ١]؛ خطابات مباركة حضرت عبدالبهاء در سفر امريكا (طهران: مؤسسۀ ملى مطبوعات امري، ١٢٧ ب) [ج ٢]؛ خطابات مباركة حضرت عبدالبهاء در اروپا و امريكا (طهران: بي ناشر، ٩٩ ب) [ج ٣].
- منتخبات مكاتيب منتخباتي از مكاتيب حضرت عبدالبهاء (ويلمت: مؤسسۀ مطبوعات امري، ١٩٧٩ م)، [ج ١].

ج - آثار حضرت وليّ امرالله
ظهور عدل الهى، نشر دوّم (ويلمت: مؤسسۀ مطبوعات امري، ١٩٨٥ م). عدل الهى

د - ساير مآخذ
امرو خلق و تدوين اسدالله فاضل مازندراني، نشر سوّم (لانگنهين: لجنة نشر آثار امري، ١٩٨٦ م)، جلد سوّم.
مجلۀ پيام بهائى، شماره ٢٢١، آوريل ١٩٩٨ م. پيام بهائى